

جایگاه اجتماعی - سیاسی کدخدا در نظام ایلی: مطالعه‌ی موردی ایل بویراحمد از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ هجری شمسی

کشواد سیاہپور *

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۸، تاریخ تأیید: ۹۶/۳/۲۴)

چکیده

کدخدا در نظام ایلی، از جایگاه اجتماعی - سیاسی بالایی برخوردار بوده است. آنها، به عنوان روسای طوایف مستقل، از نظر سلسله مراتب اجتماعی - در ساختار و نظام اجتماعی ایل - دومین دسته از سران و حاکمان محلی پس از خوانین محسوب می‌شدند. با وجود این تقسیم‌بندی سنتی، برخی کدخدایان در ایل بویراحمد، قدرتی بالاتر از بعضی خوانین منطقه داشتند و در برکشیدن و پایین آوردن خوانین، نقش اصلی را بازی می‌کردند. این پژوهش، نشان می‌دهد که برخی کدخدایان مقتدر و مشهور بویراحمد - در بویراحمد علیا و سفلی - از همان سال ۱۳۲۰ (آغاز سقوط رضاشاه)، زمام امور را در دست گرفته و در اداره‌ی امور اجتماعی و سیاسی حوزه‌ی استحقاطی خود به رتق و فتق امور پرداخته‌اند. یورش به مقرر حکومت نظامی در «شهرک تل خسرو» و اخراج دولتیان و همچنین برکشیدن یک خان‌زاده‌ی نوجوان و انتخاب او به «خانی»، از جمله اقدامات اولیه کدخدایان بویراحمد در پی سقوط رضاشاه بود. با ورود خان‌زادگان تبعیدی به منطقه، تقسیم‌بندی سنتی بویراحمد علیا و سفلی به شیوه‌ی مرسوم پیشین رواج یافت. با این حال، کدخدایان مشهور طوایف، نقش برجسته‌ی اجتماعی - سیاسی خود را در حضور خوانین مقتدر، بی‌واهمه نشان دادند و در تثبیت قدرت خود و طایفه‌ی خویش، آشکارا عمل کردند. این مقاله، به شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و بر مبنای روش تحقیق تاریخی، تدوین گردیده و جایگاه جمعی از نخبگان سنتی بویراحمد، یعنی کدخدایان را در نظام ایلی، از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ (عزل رضاشاه تا مرگ وی) - در سه سال نخست پادشاهی محمدرضاشاه - بررسی، تبیین و تحلیل نموده است.

واژه‌های کلیدی: رضاشاه، کدخدایان، خوانین، بویراحمد علیا، بویراحمد سفلی، قشقایی.

مقدمه

نظام اجتماعی بویراحمد - همچون دیگر نظام‌ها - از نظم و انسجام خاصی برخوردار بود. در این نظام، سلسله مراتب اجتماعی و به عبارتی قشربندی اجتماعی، متشکل شده بود از: خان در

* عضو هیات علمی دانشگاه یاسوج (هسته پژوهشی کهگیلویه و بویراحمد شناسی دانشگاه یاسوج)
ksiahpour@yahoo.com

راس ایل، کدخدا در راس طایفه، ریش سفید در راس هر فامیل یا اولاد و بقیه‌ی مردم که تحت عنوان «رعیت» شناخته می‌شدند. طایفه، مبنای اصلی شکل‌گیری ایل بود که جمع چند طایفه یک قوم (یا قبیله، ایل و اتحادیه) را ایجاد می‌کرد. ایل یا اتحادیه‌ی بویراحمد، از چند طایفه‌ی مشهور تشکیل شده بود که به گفته‌ی «لوفلر» در «نخستین مرحله‌ی تشکیل اتحادیه و ائتلاف» قسمت‌های اصلی آن عبارت بودند از: «قایدگیوی، گودرزی، جلیلی، تاس احمدی و تامردای».

(Loeffler:1989 :322)

به تدریج در آینده بر طوایف اتحادیه‌ی بویراحمد افزوده شد که «آقایی‌ها»- که ظاهراً از آقاجری وارد منطقه شده‌اند- معروفترین آنهاست. در هر حال، طوایف که از نیروی انسانی و اقتصادی بالا بهره‌مند بودند، قوم و قبیله را تشکیل و تجمیع می‌نمودند. با داشتن توان انسانی و اقتصادی فراوان بود که کدخدایان طوایف در بسیاری مواقع و موارد از خان ایل برتر و بالاتر بودند و گهگاه برخی از آنها ملقب به «خان» گردیده‌اند. تصمیم و توان یک یا چند کدخدا می‌توانست در کوتاه‌ترین زمان، موجب عزل یا برآمدن یک یا چند خان گردد. در واقع این نکته‌ی مهم، در نظام اجتماعی بویراحمد کاملاً مشهود و چشمگیر بود و نویسندگان غیربومی در عصر پهلوی نیز به آن اشاره دارند. یک سرهنگ نظامی به نام «منوچهر ضرابی»، در دهه‌ی ۱۳۳۰ می‌نویسد: «نکته‌ای که قابل ذکر است و اهمیت بسزا دارد آن است که به خلاف عشایر عرب که قدرت در دست شیخ یا رئیس عشیره است در عشایر کهگیلویه [و بویراحمد] قدرت در دست روسای ایل نیست و از آن کدخدایان است و در موقع بی‌نظمی و انقلابات تصمیم کدخدا شرط پیوستن تیره به یاغیان است نه اراده‌ی رئیس ایل». (۱۳۴۵: ۲۸۵)

محمود باور که در سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۳۲۰ از نزدیک شاهد وقایع بویراحمد و کهگیلویه بود، به اهمیت و اقتدار و توان بالای کدخدایان بویراحمد علیا و سفلی اشاره دارد. وی حتی معتقد است که «سرپرست واقعی بویراحمد علیا»، «علیخان» و «ولیکان»- دو تن از کدخدایان طایفه‌ی قایدگیوی- بودند که با خواهران «محمدحسین خان» و «ناصرخان» ازدواج کرده و «وقتی محمدحسین طاهری را زندانی کردند و چادرهایشان را آتش زدند». (باور، ۱۳۲۴: ۱۰۳؛ نیز مراجعه شود: طاهری، ۱۳۸۸: ۳۷۷-۳۷۳) خان بویراحمد، نیروی نظامی مستقل نداشت

و همواره چشم امید به جنگجویان طوایف و همراهان و یاران کدخدا بسته بود. کدخدایانی که در بویراحمد، طوایف و نیروی انسانی توانمند داشتند، در بسیاری زمینه‌ها موفق بودند. عدم توان کدخدا در بسیج نیروی انسانی طایفه، موجب عزل و کنار گذاشتن می‌شد. خوانین بویراحمد و کدخدایان متعدد طوایف در بویراحمد، همواره از کدخدایان و مردان جنگجو و مبارز واهمه داشتند و حساب می‌بردند. در عصر رضاشاه، بسیاری از خوانین، کدخدایان و ریش سفیدان - در بویراحمد، کهگیلویه و ممسنی - از «کی لهراسب باتولی» که تنها جنگجویی شجاع بود، متابعت و حرف‌شنوی داشتند.

کدخدایان و مردانی نظیر «کی علیخان» و «کی ولیخان ایزدپناه»، «ملاغلامحسین سیاهپور جلیل» و «آقا محمدتقی خوبانی» به سبب شایستگی و شجاعت شخصی، بلندآوازه شدند و در جامعه‌ی بویراحمد مشهور و مقام‌دار گشتند. خوانین سعی می‌کردند با این دسته از کدخدایان وصلت‌های سیاسی نمایند و در پناه قدرت و توان آنها قرار گیرند. اگرچه در بویراحمد، هر طایفه کدخدایی مستقل داشت، اما نقش آنان متفاوت بود و گهگاه کدخدایی که تعداد و نفوس انسانی‌اش زیاد هم نبود از برخی کدخدایان که جمعیت زیادی داشتند، تواناتر و مؤثرتر بود. در واقع، می‌توان تایید کرد که بنابه نوشته‌ی «رینهولد لوفلر»، قدرت خان «وابسته به وفاداری کدخدایان بود»، افرادی که «کنترل مستقیم نیروی انسانی و منابع اقتصادی را در دست داشتند» البته، کدخدایان نیز «وابسته به خان به عنوان شخص مرکزی قدرت و متحدکننده‌ی نیروها بودند. (Loeffler, 1973:128)

تبیین جامعه‌شناختی موضوع

هر چند به صورت دقیق و عمیق، نمی‌توان هر موضوع پژوهشی را در یک یا چند قالب جامعه‌شناختی گنجانده و روش‌ها و شیوه‌های معمول جامعه‌شناختی را در باب آن صادق و ساری دانست؛ اما تا حدودی می‌توان روش‌ها و قالب‌های مرسوم جامعه‌شناختی را با موضوع این پژوهش همسان و همگن ساخت.

در بویراحمد، یک نظام اجتماعی تقریباً منسجم به چشم می‌خورد که با تعریف پارسونز از نظام اجتماعی، همسانی و همانندی دارد. پارسونز، سه ویژگی را در تعریف نظام اجتماعی و کنش اجتماعی مدنظر قرار می‌دهد: ساخت، کارکرد و فرایند. (روشه، ۱۳۷۶: ۶۱)

بنابراین «صفت ویژه‌ی نظام اجتماعی این است که میان تعداد زیادی کنشگر رابطه ایجاد می‌کند و قبل از هر چیز شبکه‌ای از روابط متقابل میان افراد و گروه‌ها است». (همان: ۹۵)

بدین ترتیب معلوم است که «کنشگران نظام اجتماعی فقط اشخاص منفرد نیستند. گروه‌های اجتماعی، اجتماعات محلی چون یک ده، یک طبقه، یک طبقه‌ی اجتماعی، یک ملت نیز کنشگران اجتماعی هستند». (همان)

محققان دیگر نیز هر «نظام» را «نوعی کلیت متشکل از اجزای به هم پیوسته» و «مجموعه‌ای از ارتباط‌ها» دانسته‌اند. (لنسی، ۱۳۷۴: ۴۴)

براساس این تعاریف، منظومه‌ی ایلی بویراحمد یک «نظام اجتماعی» محسوب می‌شد، که «مجموعه‌ای از ارتباط‌ها» و «اجزای به هم پیوسته» بوده و «شبکه‌ای از روابط متقابل میان افراد و گروه‌ها» را تشکیل می‌داده است.

در این نظام اجتماعی، کنش‌های مختلف و متقابل از جانب کنشگران صورت می‌پذیرفت و در واقع «سه عنصر لازم» برای «تحقق کنش متقابل اجتماعی» از دید پارسونز را داراست: انتظارات متقابل، هنجارها و ارزش، و ضمانت اجرا. (روشه، ۱۳۷۶: ۹۶-۹۵)

با تحقق این سه عنصر، مفهوم «نقش اجتماعی» شکل می‌گیرد، که به آن «کارکرد» نیز می‌گویند. در خصوص کارکرد باید گفت که از روش‌های مسبوق و قدیمی جامعه‌شناسی است، که البته در باب آن نظریات متعارض زیاد است. (باتامور، ۱۳۷۰: ۴۶؛ توسلی، ۱۳۸۴: ۲۱۱)

نظریه‌ی کارکردگرایی، که کسانی چون دورکهایم (دورکیم)، آگوست کنت، براون، مالدینوفسکی، مرتون و حتی مارکس، داروین، اسپنسر و مالتوس در باب آن سخن گفته و به تبیین آن پرداخته‌اند، در مباحث جامعه‌شناختی مدنظر قرار می‌گیرد.

تعاریف مفاهیم کارکرد یا فونکسیون، متعدد و فراوان است. البته، «جامعه‌شناسان بیش از همه بر سه معنی کار، وظیفه و نقش» تاکید می‌کنند. به عبارتی «فونکسیون ... کارکردی است که

هر پدیده در نظام اجتماعی دارد». این کارکرد، تنها فردی نیست و «خصیصه‌های اجتماعی» و «مشخصه‌های اجتماعی ضروری و اجتناب‌ناپذیر» را داراست. (توسلی، ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۱۶؛ گیدنز: ۱۳۸۷: ۷۵۷-۷۵۵؛ باتامور، ۱۳۷۰: ۵۳-۵۱)

در این پژوهش، کارکرد کدخدایان در نظام اجتماعی بویراحمد بررسی گردیده و بیشتر به آن بخش از کارکرد آنها توجه شده، که در مباحث و رخدادهای سیاسی - اجتماعی تأثیرگذار و تعیین‌کننده بوده است.

علاوه بر کارکرد کدخدایان و نظریه‌ی کارکردگرایی، می‌بایست به نظریه‌ی مهم دیگری که «پارتو» درباره‌ی «نخبگان» و نقش و جایجایی آنها ارایه داده، دقت و توجه کرد.

کدخدایان بویراحمد براساس تعریف پارتو از نخبگان، یک دسته از نخبگان محسوب می‌شوند، که «دارای خصوصیات استثنایی و منحصر به فرد بوده و یا دارای استعداد و قابلیت‌هایی عالی در زمینه‌ی کار خود و یا در بعضی فعالیت‌ها» بودند.

به عبارت دیگر، این نخبگان و برگزیدگان «با توجه به نقشی که در جامعه به عهده دارند و کاری که انجام می‌دهند... موفقیت‌های برتری نسبت به متوسط افراد جامعه دارند» و «بر اثر خصوصیات ممتازشان صاحب قدرت یا شخصیت» گردیده‌اند. (روشه، ۱۳۶۶: ۱۴۶)

در میان نخبگان، البته جایجایی امری طبیعی و امکانی بود که در جامعه بویراحمد به کرات رخ داده است.

بویراحمد و طوایف و تیره‌های آن

بویراحمد که به گویش مرسوم محلی «بیرمَد»^۱ گفته می‌شود، یکی از اقوام مشهور است، که در نقاط مختلف استان کهگیلویه و بویراحمد زندگی می‌کنند.

نام بویراحمد، نخستین بار در یک سنگ نوشته مربوط به دوره‌ی تیموریان به صورت «بیراحمد» آمده است. در این کتیبه که «به خط ملک‌شاه بیراحمد» است، «ماه صفرست و خمسین ثمانم» یعنی سال ۸۵۶ ق ضبط شده است. (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۲۱۳-۲۱۲؛ طاهری، ۱۳۸۸: ۵۸۶)

^۱ Biyramad

در یک سند مکتوب محلی که در عصر شاه‌عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ ق) تنظیم گردیده و مورخ ۱۰۶۸ ق است، چند نفر از بویراحمدی‌ها شاهد و امضاکننده‌ی آن بوده و به صورت «بویراحمد» نگاشته شده است. (صفی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۵۹۹-۵۹۷) مولف «ریاض الفردوس» (تالیف ۱۰۸۲ ق) نیز به «بویراحمد اردشیری و بویراحمد عباسی» اشارت دارد. (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۳۳)

منابع دوره‌ی قاجار به کرات نام «بویراحمد» را ذکر کرده و برخی طوایف آن را برشمرده‌اند. (گرمودی، ۱۳۷۰: ۱۵۰-۱۴۹؛ خورموجی، ۱۳۸۰: ۱۰۳؛ فسایی، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۴۸۳-۱۴۶۷؛ دومورینی، ۱۳۷۵: ۴۴-۴۳)

فسایی که خود در بویراحمد به پژوهش پرداخته، اسامی «تیره‌های» آن را این‌گونه ضبط کرده است: «آقایی، اردشیری، اولاد میرزا علی، باباملکی، باده لونی، باتولی، برآفتابی، تاس احمدی، تامرادی، جلیل خلیلی، سرکوهک، شیخ ممو، عباسی، گودرزی، نگین تاجی، مشهدی». (فسایی، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۴۸۲)

علاوه‌بر تیره‌های مذکور، طوایف دیگری از عصر پهلوی و شاید پیش از آن تاکنون جزو بویراحمد محسوب شده که عبارتند از: احمدغریبی، آرویی، اولادعلی مومن، باشرونی، برایی، جُهازاری، چیتابی، رودشتی، سارونی، سادات، شولی، صالحانی، گنجه‌ای، گودسرابی، مادوانی، مالخانی و ملاکلی. (غفاری، ۱۳۷۴: ۸۸-۸۶)

محل سکونت و منطقه‌ی استحفاظی بویراحمد که از قدیم‌ترین ایام تاکنون بخش وسیعی از کهگیلویه و بویراحمد را شامل می‌شود، از کوه دنا در سردسیر تا خیرآباد- در ۱۵ کیلومتری شرق بهبهان- در گرمسیر را در برمی‌گیرد.

مولف «فارسنامه ناصری»، تقسیم بویراحمد به گرمسیر و سردسیر را به «محمدطاهرخان» فرزند «هادی‌خان بویراحمدی»- ضابط چهار بنیچه کهگیلویه از جانب سلاطین زند- نسبت می‌دهد که به دست «صادق‌خان آقای قاجار» کور شد و «سال‌ها در کوری زندگانی داشت». وی منطقه‌ی وسیع بویراحمد را میان فرزندان تقسیم کرد و «آنچه را از بلاد شاپور [= دهدشت و توابع آن] تصاحب داشت به علی‌محمدخان پسر بزرگتر» داد و «آنچه را از ناحیه تل‌خسروی و ناحیه رون [= بویراحمد علیا و سفلی کنونی] متصرف بود به عبدالله‌خان و خداکرم‌خان پسران کوچکتر خود سپرد». از آن به بعد «ابواب جمعی علی‌محمدخان را بویراحمد گرمسیری و

متصرفی [پسران کوچکتر] را بویراحمد سرحدی [سردسیری] گفتند». (فسایی، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۴۸۲) این بخش‌بندی که هنوز هم شهرت دارد، در دوره رضاشاه تغییر دیگری یافت و بویراحمدی سرحدی (= سردسیر) به علیا و سفلی منقسم و معروف گشت.

در این پژوهش، آنچه مدنظر است، همین بویراحمد سردسیری یعنی بویراحمد علیا و سفلی است و ارتباط به بویراحمد گرمسیر ندارد. در محدوده بویراحمد سفلی، طایفه تامرادی (با توابع و وابستگان آن از طوایف قدیمی و کوچک‌شده‌ی سرکوهکی، بادلانی، ریسی، سادات امامزاده‌علی، بخشی از قایدگیوی (و مرتبطن آن مثل عباسی، صالحانی، چیتابی)، بازماندگان قوم نویی (خاصه زیلایی‌ها) و شیخ‌ها قرار داشتند.

در حوزه بویراحمد علیا، طوایف جلیل، آقایی‌های بابکانی و تیگویی (= تُگ آبی)^۱ قاید گیوی‌های ساکن سپیدار و دشتروم، آقایی‌های ساکن سررود (حوزه یاسوج و توابع)، گودسرابی‌ها و اولاد علی مومنی‌ها مسکون بودند.

کدخدایان بویراحمد از سقوط رضاشاه تا مرگ وی

در دوره رضاشاه که قدرت خوانین برچیده شد، در واقع نظامیان حکومت با حمایت و همکاری کدخدایان طوایف به اعمال نفوذ پرداختند و منویات طرفین - خاصه حکومت - را تامین کردند. کدخدایان طوایف، مسئول مستقیم و موظف طوایف خود گشتند و در حفظ نظم و امنیت محیط خود، جمع‌آوری مالیات و سرباز، برچیدن سیاه چادرها، ساخت ساختمان‌های موردنظر ماموران در سردسیر و تخت قاپو، انجام وظیفه نمودند. در میان کدخدایان، برخی شهرت و قدرت بیشتری کسب کردند و تحت عنوان «سرسیاره»، جمعی چریک محلی را فرماندهی و رهبری کردند و با دریافت حقوق دولتی به کمک نظامیان مشغول شدند.

در مجموع، معروفترین کدخدایان بویراحمد در عهد رضاشاه عبارت بودند از: ملاولی پناهی (از طایفه قایدگیوی)، کی‌نصیر بهادر (از طایفه تامرادی)، ملاقلندر انصاری (از طایفه شیخ)، ملاقباد سی‌سختی (که در سال ۱۳۱۵ وفات یافت)، کاخان احمد جلیل و ملاسیاوش

^۱ احتمالاً از نام درختی به نام تُگ گرفته شده

باقری (از طایفه‌ی جلیل)، سیدمختار دولت‌خواه (از طایفه‌ی سادات امامزاده‌علی)، آقا سیف‌الله شجاعی و آقا فتح‌الله منصوری (از طایفه‌ی آقای‌ی حوزه سررود).

در محدوده‌ی زمانی این پژوهش، علاوه‌بر کدخدایان معروف فوق، به تدریج افراد دیگری سر برآوردند و نفوذ و شهرت پیدا کردند و در جرگه کدخدایان بویراحمد علیا و سفلی وارد شدند. باید توجه داشت که همه کدخدایان به یک اندازه دارای نفوذ و قدرت نبودند و در معادلات سیاسی - اجتماعی منطقه تاثیر یکسان و همانند نداشتند. به‌علاوه، در برخی طوایف جابجایی قدرت صورت گرفت و جای برگزیدگان و نخبگان تغییر یافت. بر مبنای مدارک و اسناد موجود، کدخدایانی که از سقوط رضاشاه تا مرگ وی در بویراحمد نقش‌آفرین و تاثیرگذار بودند و در حمایت و برکشیدن خوانین بویراحمد (علیا و سفلی) و جنگ و صلح محلی و ملی موثر و سرنوشت‌ساز شدند - علاوه‌بر کدخدایان عصر رضاشاه - عبارت بودند از:

ملاغلامحسین سیاهپور و ملابهمن کریمی (از طایفه‌ی جلیل)، کی‌خورشید برومند (از قایدگیوی‌های سپیدار)، آقا کهیار و آقا محمدتقی خوبانی (از آقای‌های بابکانی)، آقاجلو رستگار (از آقای‌های دشتروم)، آقا فاضل نرم‌آبی، آقا بهرام و آقا فرهاد زنگوایی (از آقای‌های نرمابی و زنگوایی)، کی‌بهرام همایون‌فر و کی‌علی ایزدپناه (از طایفه‌ی اولاد میرزاعلی)، آقا یدالله ارجمند، آقا بیژن منصوری و آقا دریا شفیعی (از آقای‌های سررود بویراحمد)، کی‌عزیزالله عزیزی (از طایفه‌ی تاس احمدی)، کی‌علیخان و کی‌ولیکخان ایزدپناه، کی‌الله‌قلی جهانبازی، کی‌مندی جهان‌بین، کی‌اسماعیل مظفری، کی‌محمدعلی نیکبخت (از قایدگیوی‌های دشتروم). دامنه‌ی تاثیر و نفوذ و حضور هر کدام از این افراد و طوایف آنها در مسایل اجتماعی و سیاسی ملی و محلی، متفاوت و مختلف بود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

کارکرد کدخدایان بویراحمد از عزل رضاشاه تا بازگشت فرزندان خوانین

پس از قتل کی‌لهراسب (اواخر آذر ۱۳۰۹)، حکومت پهلوی فرصت حضور و حاکمیت مطلق در بویراحمد را به دست آورد. دو تن از خوانین بویراحمد - شکرالله‌خان ضرغامپور و سرتیپ‌خان بویراحمدی - با جمعی از خانواده و بستگان به تهران تبعید و تحت مراقبت قرار گرفتند. یکی دیگر از خوانین بویراحمد به نام غلامحسین‌خان، به دستور نظامیان در شهرک تل‌خسرو اسکان‌گزید و

حتی به عنوان رییس بلدیة برگزیده شد. با وجود این، او همچون خوانین تبعیدی تحت نظر بود و سرانجام با اعدام تبعیدیان در تهران (نیمه‌ی دوم ۱۳۱۳) وی نیز به طرز مشکوکی جان باخت. در طی مدتی که قدرت خوانین برچیده شده بود و حکومت نظامی منطقه را در دست داشت، کدخدایان بویراحمد از موقعیت اجتماعی و سیاسی بالایی برخوردار گشتند. علیرغم نفوذ و شهرت برخی کدخدایان در دستگاه حکومت نظامی رضاشاه در بویراحمد، به محض سقوط و عزل شاه از اریکه اقتدار، کدخدایان مزبور همچون عامه مردم به خشنودی و ضدیت با دولتیان پرداختند. یکی از کدخدایان بویراحمد به نام ملاولی پناهی - که سال‌ها سردستگی سیاره‌های محلی را برعهده داشت - به همراه نیروهای چریک تحت امرش به شهرک تل خسرو یورش برد و ضمن ویرانی ادارات حکومت، به نهب و غارت آن پرداختند. وقتی عامه محل هجوم سیاره‌ها - یعنی ماموران محلی نظم و امنیت - را به مراکز دولتی دیدند، همدست آنان شدند و حتی در و پنجره ساختمان‌های شهرک تل خسرو را به یغما بردند. عطا طاهری که در آن زمان ۱۳ سال داشت و شاهد عینی حوادث بود، به شیوایی و زیبایی، داستان هجوم به شهرک تل خسرو و غارت اموال و اماکن دولتی را شرح داده است. (طاهری، ۱۳۸۸: ۹۲-۸۸) این مهم در حالی در نیمه‌ی دوم ۱۳۲۰ رخ داد که هنوز فرزندان و خانواده‌ی خوانین بویراحمد فرصت فرار از تهران را نیافته بودند. نخستین حضور چشمگیر کدخدایان در نبود خوانین و نظامیان حکومت، در حمله به شهرک تل خسرو و دفاع از آن حادث شد. در واقع، تعارض و تقابل کدخدایان در بویراحمد علیا و سفلی - که سابقه‌ای دیرین داشت - یک بار دیگر در این واقعه خود را نشان داد. بنابراین، در برابر این هجوم و چپاول، دو تن از کدخدایان مشهور بویراحمد علیا به نام‌های کی‌علیخان و کی‌ولیخان موضع‌گیری کردند و خواستار خروج سریع غارتگران و مهاجمان گشتند. این دو کدخدا، برادران ناتنی بودند و در دهه‌ی تسلط ماموران نظامی رضاشاه و همراهی کدخدایانی نظیر ملاولی پناهی با حکومتیان، «یاغی» به شمار می‌رفتند و سال‌ها سیاره‌های تحت امر ملاولی پناهی و دیگر کدخدایان مثل کی - نصیر بهادر، در تعقیب آنان بودند. به دنبال اخطار شدید این دو برادر جنگجو، مهاجمان که بیشتر از حوزه‌ی بویراحمد سفلی بودند، شهر غارت‌زده را رها کردند و به تازه‌واردان سپردند. (همان: ۹۱) بدین ترتیب، کی‌علیخان و کی‌ولیخان که در این موقع «مقتدرترین افراد بویراحمد علیا بودند

[و] همه از آنها حساب می‌بردند»، (همان) حاکمیت منطقه‌ی تل‌خسرو و پیرامون آن را در دست گرفتند. پس از آزادسازی تل‌خسرو از دست سیاره‌های محلی، دو برادر تصمیم گرفتند، پسر ۱۳ ساله غلامحسین خان را - که تنها خان‌زاده‌ای بود که همچون پدرش به تهران تبعید نشده بود - به «خانی» برگزینند. به خانی برداشتن ناصر طاهری فرزند غلامحسین خان، اقدامی اجتماعی و سیاسی بود، که به دست و دستور دو برادر کدخدا صورت پذیرفت. بدین‌گونه، یک بار دیگر - و پس از ده سال فترت - شیوه سستی نظام اجتماعی بویراحمد به رسم پیشین احیا گشت و مراسم نمادینی به امر برادران ایزدپناه، برگزار گردید. یک شاهد عینی می‌نویسد: «کی‌ولیخان و کی‌علیخان، پیشاپیش عده‌ای کدخدا و ریش سفید و تفنگچیانی وارد شدند... پیش از ورود مقداری برنج و روغن و چند تا گوسفند و یکی دو تا فرش و لوازم دیگر ... ارسال داشتند. یک قبضه تفنگ برنو و یک راس اسب با زین و لگام پیشکش کردند. برای نشست مهمانان مهم، در ایوان مشرف به باغ فرش گسترده... بی‌بی‌ها در صفا ایستاده بودند. مهمانان سلام کردند، ادب به جا آوردند و در جای مخصوص خود قرار گرفتند...» پیش خدمت‌ها، مشغول پذیرایی شدند و تعدادی از «محافظان مخصوص، تفنگ به دست، رو به رو و در گوشه و کنار ایستادند». (همان: ۹۳)

پس از صحبت‌های مفصل مردان و زنان موثر و تعیین‌کننده در امور طایفه‌گی، نوجوان سیزده‌ای ساله به نام «ناصر» را که تا چند لحظه پیش در میان همسالانش به بازی مشغول بود، «شال و کلاه» و لباس محلی پوشانند و به مجلس بردند. طاهری می‌نویسد: وقتی او را به مجلس فرا خواندند «از شرم سر را به زیر انداخت. رنگش تغییر کرد. به من نگاه کرد، که چه باید کرد؟ با تایید و اشاره به هم ... به سوی آنها رفتیم. همین که نزدیکتر شدیم همه از جای برخاستند. کی‌ولیخان بانگ برآورد که: تیراندازی کنید. بگویید: خان آمد، خان آمد... بیشترین افراد نمی‌دانستند خان کیست و کی آمد و از کجا آمد». (همان: ۹۶)

کدخدایان حاضر و در راس آنها کی‌ولیخان و کی‌علیخان، بدین ترتیب نخستین خان بویراحمد پس از سقوط رضاشاه را در ساختمان دولتی که مقرر فرمانده نظامی شاه بود، بر اریکه قدرت نشانند. «کی‌ولیخان ناصر را در آغوش گرفت و بوسید و با خود به صدر مجلس برد [و] به روی متکایی که از مخمل سرخ بود، نشانده گفت: «تفنگ و قطاری را که برای خان

فرستادم بیاورید.» چون آن را آوردند، «قطار فشنگ را به کمر او بست و هفت تیری زیر آن لغزاند» و با نشانندش «تفنگ را بر روی زانوان او گذارد و گفت ماشاء الله او مردی شده و خان است... از این پس همه باید از خان فرمان بریم». (همان: ۹۸-۹۷)

اگر چه کی ولیخان تعارف کرده بود که «از این پس همه باید از خان فرمان برند، اما او خوب می دانست که خان خردسال قدرت امر و نهی ندارد و خود با «بی بی»ها (= زنان قدرتمند خانواده ی خان) تصمیم گیرندگان اصلی هستند. مدتی بعد، که «کم و بیش ماهی» بود، «کی ولیخان از خواهر ناصرخان خواستگاری کرد و با ترتیب دادن جشن و سروری با او ازدواج نمود.» (همان: ۹۸) پس از این نخستین ازدواج سیاسی و اجتماعی که تصمیم گیرندگان خود کدخدا و یکی دو تن از بی بی ها بودند، دومین ازدواج از این نوع نیز با «مشورت و صلاحدید بی بی ها» انجام گرفت. آنها «خواهر محمدحسین خان را که هنوز از تهران به محل نرسیده بود» به عقد کی علیخان برادر کی ولیخان درآوردند. (همان) محمدحسین، پسر سرتیپ خان بود که فرصت فرار از تهران را نیافته بود و هنوز به مقام خانی - در بویراحمد - نرسیده بود.

با این حال، دو کدخدای نامی که نه به خاطر جمعیت و ثروت طایفه ای، بلکه به دلیل قدرت و شهرت فردی - خاصه یاغی گری طولانی و مبارزه با نظامیان و ماموران رضاشاه - اقتدار فراوان کسب کرده بودند، با استفاده از قدرت خویش، هم «خان» خلق می کردند و هم خواهران خوانین را تزویج می نمودند. بی تردید، در این بحبوحه و حتی سال ها پس از آن، این دو برادر از قدرت و شوکت بسیاری در بویراحمد و پیرامون آن برخوردار شدند و از موثرترین و تعیین کننده ترین عوامل تحولات اجتماعی و سیاسی بویراحمد و کهگیلویه و ممسنی بودند.

در ایامی که این دو برادر یکه تازی می نمودند، فرزندان تبعیدی خوانین بویراحمد - مثل دیگر خوانین عشایر جنوب - در صدد گریز و رهایی از بند بودند. سرانجام در ۱۷ اسفند ۱۳۲۰ موقعیت مناسب فرار مهیا گشت و محمدحسین طاهری، عبدالله ضرغامپور و برخی دیگر از خوانین بختیاری، قشقایی، ممسنی و بهمئی از تهران خارج شدند و در نیمه ی دوم فروردین ۱۳۲۱ وارد منطقه گردیدند. (تقوی، ۱۳۷۷: ۴۲۵)

با ورود فرزندان خوانین و همراهی کدخدایان بویراحمد علیا و سفلی، عبدالله و محمدحسین به خانی انتخاب شده و به صورت رسمی خوانین بویراحمد سفلی و علیا خوانده شدند. البته، خیلی زود ابهت و حشمت عبدالله خان و اجتماع سواران مسلح و جنگجو حول محور او، دولتیان و دیگر خوانین کهگیلویه و بویراحمد و ممسنی را تحت الشعاع قرار داد.

کدخدایان زیادی از بویراحمد علیا و سفلی، رهبری و ریاست او را پذیرفتند و به همکاری و حمایت او مبادرت ورزیدند. در میان این کدخدایان، سه تن هسته اصلی اقدامات و مشاورت وی به شمار می‌رفتند و دیگران دنباله‌روی آنان بودند. این سه تن - خاصه ملاولی پناهی - بیشترین تاثیر را بر منویات عبدالله خان داشتند. جواد صفی نژاد که چند سال پس از قتل عبدالله خان (خرداد ۱۳۴۲) به تحقیقات جامعه‌شناختی در بویراحمد پرداخته، می‌نویسد: «در منطقه معروف است که عبدالله خان، خانی و قدرت را مدیون سه کدخدا بود...»

اول: کی نصیر بهادر کدخدای طایفه‌ی قدرتمند تامرادی که محلیان او را وزیر عبدالله خان می‌دانستند.

دوم: ملاولی پناهی کدخدای طایفه‌ی قایدگیوی‌های بویراحمد سفلی که محلی‌ها او را سپهسالار عبدالله خان می‌گفتند...

سوم: ملاقلندر انصاری، کدخدای طایفه‌ی مشایخ (شیخ ممو). (صفی نژاد، ۱۳۶۸: ۴۷۳-۴۷۲) هر چند صفی نژاد معتقد است: «عبدالله خان بدون مشورت با این سه نفر دست به هیچ کاری نمی‌زد»، اما تاثیر هر سه تن به یک اندازه نبود. وقایع ۱۳۲۱ تا ۱۳۴۱ در بویراحمد نشان می‌دهد که عبدالله خان بیش از همه متاثر و متابع ملاولی پناهی بود.

ملاولی که به گفته‌ی صفی نژاد - و به نقل از محلی‌ها - «سپهسالار» عبدالله خان به شمار می‌رفت، در دوره‌ی رضاشاه دو عمه‌ی عبدالله خان را به زنی گرفته بود. بنابراین، عبدالله خان او را محرم‌ترین و مشفق‌ترین کدخدای حامی خویش می‌شمرد. در بررسی حوادث بویراحمد در سال ۱۳۲۳ کاملاً هویدا است که مؤید و محرک عبدالله خان به تصرف بویراحمد علیا و جنگ‌های خونین داخلی بویراحمدی‌ها، ملاولی پناهی بود. کی نصیر بهادر آشکارا مخالفت خود را با

تصرف عدوانی بویراحمد علیا بازگو کرد، ولی عبدالله خان همراهی و همسویی ملاولی را ترجیح داد. (طاهری، ۱۳۸۸: ۳۲۱-۳۲۰)

اتحادیه‌ی کدخدایان و خان مشهور بویراحمد

به رغم عمزادگی عبدالله خان ضرغامپور و محمدحسین خان طاهری و نیز ازدواج عبدالله با مادر محمدحسین در تهران - پس از اعدام شوهرش سرتیپ خان - تقسیم قدرت و قلمرو میان عموزادگان و یا اتحاد خوانین و پذیرش حاکمیت یک تن بر تمام بویراحمد، به آسانی امکانپذیر نبود. پدرانشان خصومت و رقابت بسیار داشتند و تا قبل از جنگ تنگ تامرادی (مرداد ۱۳۰۹) بارها با هم جنگیده بودند. اکنون که رضاشاه سقوط کرده و خانزادگان رها شده بودند، هر کدام مدعی ریاست و استقلال خود بودند. البته محمدحسین خان که رقیب خانگی پیدا کرده بود، به استقلال حوزه استحفاظی راضی بود؛ اما عبدالله خان به قلمرو خود قانع نبود و در اندیشه‌ی تسلط بر تمامی منطقه‌ی بویراحمد - و حتی کهگیلویه - در سردسیر و گرمسیر بود.

شروع مانورهای عبدالله خان در مناطق بویراحمد، کهگیلویه و بهبهان، رونق بازار او را گرمتر و هواخواهان و همراهان ظاهریش را بیشتر نمود. تقریباً بجز کی‌علیخان و کی‌ولیکان، بقیه کدخدایان مطرح بویراحمد علیا و سفلی حول محور عبدالله خان گرد آمدند و یاریش کردند. محمود باور که خود در سال ۱۳۲۱ شاهد عینی قدرت نمایی عبدالله خان و کدخدایان بویراحمد بود، می‌نویسد: «عبدالله خان ضرغامپور در اوایل خردادماه ۱۳۲۱ با یک نیروی ششصد نفری چریک وارد تنگ تکاب گشت». جمعی از مسئولان و فرماندهان نظامی خوزستان و بهبهان، نظیر سرهنگ البرز (رییس شهربانی خوزستان)، سرهنگ سهرابزاده (فرماندار نظامی بهبهان)، سرهنگ نویسی (فرماندار پادگان) و بهادر قنواتی «برای ملاقات و یا به عبارت دیگر خیر مقدم و دیدار آقای ضرغامپور به مدخل تنگ تکاب رفتند». (باور، ۱۳۲۴: ۷۷-۷۶)

عبدالله خان و کدخدایان همراه او، مجالس دیگری در خیرآباد گچساران (چهارم خرداد ۱۳۲۱)، قریه‌ی علمدار بهبهان (هفتم خرداد) و قلعه آرو تشکیل و پیشنهادات خود را به مسئولان سیاسی - نظامی خوزستان ارایه دادند و زمینه‌ی ازدواج سیاسی برادرش خسروخان را با خوانین بویراحمد گرمسیر مهیا نمودند. (همان: ۷۸-۷۷)

اندکی پس از آن، «ضرغامپور به اتفاق بیشتر کدخدایان خود» با خسروخان قشقایی دیدار کرد و در جایی به نام «چم اسپید» - در حوزه‌ی گچساران - پیمان‌نامه‌ای عمومی با «قشقایی‌ها، ممسنی‌ها و بختیاری‌ها» بست، که در همه حال یاور هم باشند و صلح و جنگشان یکی محسوب شود و با مشورت و صلاحدید یکدیگر اقدام کنند. (همان : ۷۸-۷۹) در هر حال، عبدالله‌خان به اتکا و حمایت بسیاری از کدخدایان بویراحمد علیا و سفلی، موفق گشت قدرت خود را در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به رخ رقبیان محلی و حاکمان ملی در حوزه خوزستان و فارس کشاند و موجب رعب و وحشت آنها گردد.

جنگ با نظامیان حکومت (۱۳۲۲)

نفرت عمومی از نظامیان و دولتیان پهلوی اول که نتیجه‌ی استبداد و زورگویی آنها بود، با قدرتی که عشایر منطقه به تدریج کسب کرده بودند، زمینه را برای درگیری رو در رو و مسلحانه میان حکومت و عشایر آماده کرد. به‌علاوه، قشقایی‌ها که طبق پیمان‌نامه «چم اسپید» متحد بویراحمد به شمار می‌رفتند، با حمله نظامیان مصادف شده و بنابراین بویراحمدی‌ها متعهد و موظف به حمایت و یاری آنها بودند.

اتحادیه‌ی بویراحمدی‌ها و مجالس مشورتی آنان، غالباً زیر نظر عبدالله‌خان و کدخدایان بنام او کی‌نصیر بهادر و ملاولی پناهی هدایت و رهبری می‌شد. به نظر می‌رسد، مخالفت و معارضة با اقدامات و برنامه‌های آنان، چندان قرین توفیق نبود. نسبت به اتحاد ایلات بویراحمد، قشقایی و بختیاری، نظرات موافق و مخالف وجود داشت و کدخدایان بویراحمدی متفق‌القول نبودند. نامه‌ای از عبدالله‌خان به کی‌خورشید برومند (کدخدای قایدگیوی سپیدار) در دست است که نشان می‌دهد بخشی از بویراحمدی‌ها، به ویژه طوایف «دشت موری» با اقدامات و عملکرد ضرغامپور و متحدین او مخالف بودند. دشت موری‌ها، بنابه نوشته‌ی باور متشکل از طوایف «جلیل، باتولی، برآفتابی، شیخ، اولاد میرزا علی و تاس احمدی» بودند. (همان : ۱۰۱)

البته، همه این طوایف مخالف عبدالله‌خان نبودند و جمعی از کدخدایان و ریش‌سفیدان آنان هماهنگ و هم رأی خان و کدخدایان موثر او به شمار می‌رفتند. بالاخره، عبدالله‌خان و کدخدایان اصلی با تشکیل جلسه «سران طایفه‌ها» هماهنگ و «هم‌رأی شدند... که همسایه و

متحد خود [قشقایی‌ها] را از آن تنگنا و مشکل برهانند». (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۳۱) بدین‌گونه، حمایت و همراهی کدخدایان متعدد و مقتدر بویراحمد، عبدالله‌خان را مسرور و موفقیت‌آور و مستحکم نمود تا نبرد با نظامیان حکومت را - به طرفداری از قشقایی‌ها - برنامه‌ریزی کند. بنابراین، وی که از «به دست آوردن آرای موافق کدخدایان و ریش‌سفیدان و جنگجویان سرشناس سرمست و شاد بود» با پیکی خبر را به محمدحسین‌خان طاهری (خان بویراحمد علیا) رساند و روز موعود جهت عزیمت به سمت سمیرم را مشخص نمود. (همان: ۲۳۲) بدین ترتیب تمام کدخدایان و بزرگان بویراحمد، به جز «کی‌علیخان، کی‌ولیکان و آقا بیژن منصور» (تقوی، ۱۳۷۷: ۴۳۰) با توان رزمی خود برای اتحاد با قشقایی‌ها و نبرد با نظامیان مستقر در پادگان سمیرم عازم شدند. این سه تن در آن زمان با عبدالله‌خان و برخی کدخدایان بویراحمد، مناسبات دوستانه نداشتند و جو بی‌اعتمادی میانشان حاکم بود. این غیبت برای خسروخان قشقایی مشهود بود و علت آن را از عبدالله‌خان پرسید. وی نیز در پاسخ خسروخان قشقایی بیان کرد: «علیخان و ولیخان به دلیل اختلافاتی که در گذشته با بعضی از طوایف داشتند و فرصت حل و فصل آنها» را نیافتند «مصلحت خود را در نیامدن دیدند». (طاهری، ۱۳۸۸: ۲۳۵)

با وجود عدم مشارکت این افراد، بقیه‌ی بویراحمدی‌ها به رهبری کلاتران و کدخدایان خویش در نبرد سمیرم، همدوش قشقایی‌ها جنگیدند و با شکست کامل نظامیان حکومت، به خلع سلاح آنها پرداختند و با غنایم فراوان - خاصه تفنگ و فشنگ - به منطقه بازگشتند. این واقعه در تیرماه ۱۳۲۲ آغاز و پایان یافت. (برای اطلاع کامل از نبرد سمیرم رجوع شود: بیات، ۱۳۸۹: ۳۲۷-۱۳)

هر چند کی‌علیخان و کی‌ولیکان در درگیری با نظامیان پادگان سمیرم حضور نداشتند، اما در اواسط مرداد ماه ۱۳۲۲ حمله به پادگان اردکان را آغاز کردند. موفقیت این دسته، به اندازه‌ی فیروزمندان سمیرم نبود. پادگان اردکان مقاومت خوبی از خود نشان داد و به‌علاوه سپهبد جهانبانی فرمانده جدید لشکر جنوب با کمک قشقایی‌ها و میانجی‌گری آنان نظامیان اردکان را از خلع سلاح و هزیمت نجات بخشید. (همان: ۱۹۸-۱۹۴)

در خصوص فتح پادگان سمیرم، منابع مختلف، کدخدایان و بزرگان خاصی از بویراحمد را فاتح اصلی آن قلمداد کرده اند. هولتوس آلمانی - که در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم در میان قشقایی‌ها و بویراحمدی‌ها پنهان بود - تحت تاثیر گفته‌های ناصرخان قشقایی و ملاولی پناهی و به نقل از ناصرخان قشقایی «پناهی را عامل حمله به سمیرم» دانسته و «از عمل قهرمانانه پناهی» تعریف کرده است. (هولتوس، ۱۳۷۹: ۲۲۸-۲۲۷)

کی خورشید برومند، یکی دیگر از کدخدایان بویراحمد در مصاحبه با صفی‌نژاد، ضمن رد گفته‌ی مامور آلمانی می‌گوید: «... هرکس جریان را برای شولتز هولتوس تعریف کرده اشتباه کرده است... ما به اتفاق سواران و جنگجویان قایدگیوی اولین دسته‌ای بودیم که ... قلعه را تسخیر نمودیم و اسلحه موجود در آن را غارت کردیم». (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۴۵۴)

برخی نویسندگان ایلی - از قشقایی، ممسنی و بویراحمد - به نقش برجسته طایفه‌ی جلیل، به ویژه ملاغلامحسین سیاهپور جلیل و جنگجوی نامدار دیگری از طایفه‌ی جلیل به نام «کا غلامعلی اقتصادی» در هزیمت نظامیان هنگ سمیرم تصریح نموده‌اند. (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۹-۲۶؛ رزمجویی، ۱۳۷۸: ۱۲۹-۱۲۵؛ سیاهپور، ۱۳۸۸: ۵۱۴)

جنگ داخلی بویراحمدی‌ها و نقش کدخدایان (۱۳۲۳)

عبدالله‌خان ضرغاپور که دو سال پیاپی (۱۳۲۲-۱۳۲۱) موفقیت‌هایی کسب کرد و با همراهی اکثر قریب به اتفاق کدخدایان بویراحمد سفلی و علیا شهرت و قدرت بسیاری به دست آورد، برای تسلیم نمودن تمامی قدرتمندان و حاکمان محلی در کهگیلویه، بویراحمد و ممسنی دست به کار اساسی شد. وی با حمله به ایلات همسایه، از جمله طیبی، چرام و دشمن‌زیاری برخی افراد موردنظر خود را حاکم آنان نمود.

حمله به دشمن‌زیاری در پاییز ۱۳۲۲ صورت گرفت. عبدالله‌خان به بهانه‌ی حمایت از خویشاوند خود - از خوانین دشمن‌زیاری - «به همراه کدخدایان معروف خود کی‌نصیر بهادر کدخدای تامردای، ملاولی پناهی کدخدای قاید گیوی‌ها، محمدتقی خوبانی کدخدای بابکانی‌ها، عزیزالله عزیززی کدخدای طاس احمدی‌ها، بهرام همایونفر کدخدای اولاد میرزاعلی‌ها و قلندر

انصاری کدخدای طایفه‌ی مشایخ (شیخ ممو) ... به منطقه‌ی کلات [دشمن‌زیاری] حمله‌ور شدند» و پس از پیروزی «هر چه توانستند غارت کردند». (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۴۴۷)

به جز دشمن‌زیاری‌ها، طایفه‌ی اولاد میرزا علی - از طوایف شش‌گانه دشت موری - به دلیل استتکاف از دستورات عبدالله‌خان، از جانب «سپهسالارخان» (یعنی ملاولی پناهی) و به امر خان غارت شدند. (همان: ۴۷۰) راوی برای صفی‌نژاد حکایت نموده که: «خان... تمام دام و احشام [غارتی] را به کدخدایان و خدمه‌ی خود بخشید و انعام قابل توجهی هم به کدخدای خود [ملا ولی] که اموال را غارت کرده بود داد ...». (همان: ۴۷۱)

راوی دیگری که از خان‌زادگان طیبی بود برای مولف کتاب *عشایر مرکزی ایران* روایت نموده: «خان بویراحمد به هر که بی‌لطف می‌شد غارتش می‌کرد... ناظر بودیم که خان کدخدای خود ملاولی پناهی را کنار کشیده و دستور غارت را به او داد». (همان) معهدا، عبدالله‌خان با همیاری کدخدایانی نظیر ملاولی پناهی، موفق به انجام این قبیل اقدامات سیاسی، نظامی و اجتماعی می‌شد که از لحاظ اقتصادی بهره بسیار عاید او می‌کرد و توان او را افزون می‌نمود. اندکی بعد، عبدالله‌خان و کدخدای معروف او ملاولی پناهی، به رغم مخالفت کدخدای مشهوری چون کی‌نصیر بهادر، یورش به بویراحمد علیا را آغاز کرد و در زمستان ۱۳۲۲ قلعه تل خسرو که - تنها چند محافظ داشت - به کمک جاسوسان آلمانی مسکون در بویراحمد متصرف شدند. (طاهری، ۱۳۸۸: ۳۲۱-۳۲۰) این اقدام، پیش‌درآمد تصرف حوزه‌ی استحفاظی بویراحمد علیا بود. بهار سال ۱۳۲۳ نیروهای عبدالله‌خان و ملاولی پناهی روستاهای یاسوج، تل خسرو و دشتروم را اشغال و اجازه‌ی ورود به صاحبان آن را ندادند. محمدحسین‌خان طاهری که به حمایت کدخدایان بویراحمد علیا دل بسته بود، کاری از پیش نبرد و آواره‌ی خاک ممسنی گردید. کی‌علیخان و کی‌ولیخان با معدود جنگجویان خویش در دشتروم بویراحمد جنگی جانانه کردند، اما چاره‌ای جز شکست و عقب‌نشینی نیافتند. هنوز بسیاری از کدخدایان بویراحمد علیا، همراه و هم‌رای عبدالله‌خان و ملاولی بودند و خطر عبدالله‌خان و هم‌سگالانش را احساس نمی‌کردند. ولی به تدریج میان این کدخدایان و عبدالله‌خان شکاف و تقار ایجاد شد و برخی کدخدایان و بزرگان بویراحمد علیا به یاری کی‌علیخان و کی‌ولیخان شتافتند. در راس حامیان

جدید، افراد جنگجویی از طوایف جلیل و آقایی‌های بابکانی قرار داشتند که فرماندهی آنها را ملاغلامحسین سیاهپور و آقا محمدتقی خوبانی برعهده گرفته بودند. آقا محمدتقی و برادرش آقا کهیار (کدخدای قسمتی از بابکانی‌ها) با مخالفت بعضی بابکانی‌ها مواجه بودند. همین مشکل را ملاغلامحسین سیاهپور داشته‌که جوانی ۲۹ ساله بود. دو کدخدای رسمی طایفه‌ی جلیل - «کاخان احمد جلیل» و «ملا سیاوش باقری» - نیز موافق عبدالله‌خان بودند. با این وجود، در نبرد دشتروم که مرداد ماه ۱۳۲۳ وقوع یافت، جمعی از جلیلیان به فرماندهی ملاغلامحسین سیاهپور مشارکت کردند و چون نیروهای آقایی بابکان و سرودی به آنها پیوستند موفق به هزیمت اشغالگران شدند و آنها را از مناطق متصرفی خارج کردند. با وجودی که نیروهای مسلح عبدالله‌خان و ملاولی از بویراحمد علیا رانده شدند، ولیکن در نیمه‌ی دوم شهریورماه ۱۳۲۳ یورش ناگهانی خود را به منطقه‌ی جلیل و آقایی‌های بابکانی آغاز کردند و در این هجوم که در تقویم محلی مردم دو طایفه‌ی جلیل و بابکانی به «جنگ عبدالله‌خانی» شهرت دارد، شکست خوردند و با دادن چندین مقتول و مجروح، ناکام منطقه را ترک کردند. آخرین اقدام کدخدایان در تضعیف و هزیمت عبدالله‌خان، حمله همگانی جمع کثیری از طوایف جلیل، آقایی بابکانی، نرمابی و زنگوایی و قاید گیوی‌های دشتروم به روستای سپیدار - مرکز قدرت کی‌خورشید برومند داماد عبدالله‌خان- بود، که فرجام آن تسلیم و اخراج کی‌خورشید از بویراحمد علیا و سکونت در بویراحمد سفلی (نزد عبدالله‌خان) بود.

پس از این وقایع، کدخدایانی نظیر ملاغلامحسین سیاهپور، آقا محمدتقی خوبانی، آقا بیژن منصوری، آقا جهانگیر نرمابی، کی‌علیخان ایزدپناه و آقا جلو رستگار با اتحاد و یگانگی، توانستند عبدالله‌خان و کدخدایان حامی او را شکست داده و قدرت روزافزون او را با هزیمت سنگین مواجه سازند. (برای اطلاع کامل از حوادث نیمه اول سال ۱۳۲۳ در بویراحمد رجوع شود به: طاهری، ۱۳۸۸: ۴۱۳-۳۵۹؛ رزمجویی، ۱۳۷۸: ۱۵۳-۱۳۱؛ تقوی، ۱۳۷۷: ۴۴۸-۴۳۷)

نتیجه‌گیری

اتحادیه‌ی بویراحمد، که از طوایف متعدد تشکیل شده بود، یک نظام اجتماعی با کارکرد خاص خود را شکل داده، که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. در این نظام، عده‌ای برگزیده که

تحت عنوان کدخدا، ریاست طوایف را برعهده داشتند، نقش و کارکرد ویژه‌ی خود را بازی می‌کردند. کدخدایان که یک قشر اساسی و اصلی از نخبگان جامعه بویراحمد بودند، در مواقع و موارد مختلف و متفاوت واکنش اجتماعی خویش را بروز می‌دادند، که این واکنش در کل جامعه‌ی بویراحمد - خاصه طایفه‌ی کدخدا - تاثیر و تبعات ویژه داشت. چنانکه مشاهده شد، از زمان عزل رضاشاه تا مرگ وی، حوادث و وقایع کوچک و بزرگ بسیاری در جامعه‌ی بویراحمد رخ داد و به تبع هر حادثه کدخدایان بویراحمد در علیا و سفلی نقش و کارکرد خود را عیان ساختند. در این میان، برخی کدخدایان به عنوان رهبر و فرمانده، نقش کارزمایی خاصی ارایه کردند و دیگران را دنباله‌روی خود نمودند. تقابل و تعارض دیرینه و سنتی بویراحمد علیا و سفلی، خیلی زود خود را نشان داد و هر دسته برای موفقیت و تسلط ابواب جمعی خویش نهایت کوشش و کاردانی را به خرج می‌دادند. نخستین برخورد از زمان تصرف شهرک تل‌خسرو آغاز شد. در برابر آن کی‌علیخان و کی‌ولیکان (از کدخدایان بویراحمد علیا) موضع‌گیری نمودند و با اخطار شدید و محاصره‌ی اطراف شهرک، دستور خروج آنان را صادر کردند. با خروج متجاوزان، کدخدایان بویراحمد علیا وارد شهرک تل‌خسرو شدند و یکی از نوجوانان خان‌زاده را از خانی برداشتند. با ورود دیگر خان‌زادگان تبعیدی به منطقه، تقابل و دسته‌بندی‌های مرسوم شروع شد که در این میان عبدالله‌خان از همه موفق‌تر بود. جنگ سمیرم که حاصل اجتماع و اتحاد تمام کدخدایان بویراحمد علیا و سفلی بود، با همکاری قشقایی‌ها منجر به پیروزی در برابر حکومت و نظامیان گشت. اما سال بعد عبدالله‌خان و ملاولی پناهی با حمله به بویراحمد علیا و تصرف مقطعی و موقتی این ناحیه زمینه شکست قطعی خود را مهیا ساختند و اتحاد نسبی کدخدایان بویراحمد علیا موجب عزیمت و اخراج آنان شد و عبدالله‌خان نتوانست به اندیشه ایلیخانی‌گری خود جامه عمل پوشد.

منابع

- باتامور، تی. بی (۱۳۷۰)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی سیدحسن منصور و سیدحسن حسین کلجایی، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- باور، محمود (۱۳۲۴)، *کهگیلویه و ایلات آن*، بی‌جا: شرکت سهامی چاپ.

- بیات، کاوه (۱۳۸۹)، *نبرد سمیرم*، تهران: انتشارات خجسته.
- تقوی، مصطفی (۱۳۷۷)، *تاریخ سیاسی کهگیلویه*، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر و موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۴)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات سمت، چاپ یازدهم.
- حسینی منشی، محمد میرک (۱۳۸۵)، *ریاض الفردوس خانی*، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خورموجی، محمدجعفر بن محمدعلی (۱۳۸۰)، *نزهت الاخبار*، تصحیح و تحقیق علی آل داود، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دومورینی، ژ (۱۳۷۵)، *عشایر فارس*، ترجمه‌ی جلال‌الدین رفیع‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رزمجویی، محمدکرم (۱۳۷۸)، *نبرد گجستان*، تهران: انتشارات کارنک.
- روشه، گی (۱۳۶۶)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه‌ی منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه‌ی عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: موسسه فرهنگی تبیان.
- سیاهپور، کشواد (۱۳۸۸)، *قیام عشایر جنوب ۴۳ - ۱۳۴۱*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸)، *عشایر مرکزی ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۱)، *تحلیل و تفسیر مجموعه اسناد روستایی و عشایری ایران*، تهران: انتشارات آتیه، جلد دوم، چاپ دوم.
- ضرابی، منوچهر (۱۳۴۵)، *طوائف کهگیلویه، فرهنگ ایران زمین*، تهران: انتشارات افست.
- طاهری، عطا (۱۳۸۸)، *کوچ کوچ*، تهران: انتشارات سخن.
- غفاری، یعقوب (۱۳۷۴)، *شناسنامه ایلات عشایر کهگیلویه و بویراحمد*، تهران: انتشارات روایت.
- فسایی، میرزا حسن حسینی (۱۳۷۸)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح رستگار فسایی، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد دوم.
- گرموردی، میرزا فتاح‌خان (۱۳۷۰)، *سفرنامه ممسنی*، به کوشش فتح‌الدین فتاحی، تهران: انتشارات مستوفی.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نی، چاپ بیست و سوم.
- لنسکی، گرهارد و جین لنسکی (۱۳۷۴)، *سیر جوامع بشری*، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- هولتوس، شولتسه (۱۳۷۹)، *سپیده‌دم در ایران*، ترجمه‌ی مهرداد اهری، تهران: انتشارات نقش چلیپا.
- یوسفی، امرالله (۱۳۸۰)، *قشقایی در گذر تاریخ*، شیراز: انتشارات تخت جمشید.
- Loeffler, Reinhold (1973), *The National Integration of Boir Ahmad*, (Iranian studies), vol.6.no2/3 , pp.127-135.
- _____ (1989), Boir Ahmad I, The Tribe *Encyclopaedia Iranica* , IV, pp .321-324 .

